

حدیدی، جواد. *از سعدی تا آراگون*. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳. ۵۷۴ صفحه، مصور.

از سعدی تا آراگون روابط فرهنگی و ادبی ایران و فرانسه را در طول چهار قرن (اوایل قرن هفدهم تا اواخر قرن بیستم) روایت می‌کند. دکتر جواد حدیدی حاصل سی سال مطالعه و پژوهش و تدریس ادبیات فرانسه را یک‌جا جمع کرده و کتابی بی‌نظیر در زمینه ادبیات تطبیقی پدید آورده است. حدیدی در این کتاب ارزنده آثار بیش از نود شاعر و نویسنده را بررسی کرده است. کتاب به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش اول به نویسندگان قرن هفدهم و هجدهم، یعنی از سال ۱۶۰۰، تاریخ اولین ترجمه گلستان سعدی به زبان فرانسه، تا ۱۷۸۹، آغاز انقلاب فرانسه، مربوط می‌شود. بخش دوم کتاب دوره‌های بعد از انقلاب فرانسه را تا ۱۹۸۲، تاریخ مرگ لویی آراگون، دربرمی‌گیرد که از شیفتگان ادبیات فارسی بود. بخش اول کتاب با عنوان «ایران، سرزمین داستان‌های دل‌انگیز» در حقیقت بازنویسی کتاب پیشین نویسنده به نام *ایران در ادبیات فرانسه* (۱۳۴۶) است، فقط فصلی با عنوان «نمایشنامه‌های کلاسیک» به آن افزوده شده است. فصل‌های اول و دوم این بخش همان فصل‌های اول و دوم کتاب پیشین است، یعنی «آغاز آشنایی» و «جهانگردی و نوجویی» که تغییرات اندکی در سبک نگارش آنها ایجاد شده است. فصل سوم که «نمایشنامه‌های کلاسیک» نام دارد با نیمه اول قرن هفدهم آغاز می‌شود، زمانی که سبک استعاری مورد تمسخر بود و نویسندگان فرانسوی به نمایشنامه‌نویسی روی

می‌آوردند. در نیمهٔ دوم قرن هفدهم، سرگذشت رودگون^۱، شاهزاده‌خانم پارتی، موضوع نمایشنامه‌های متعددی قرار گرفت که یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های آن نمایشنامهٔ پی‌یر گرنی با همین عنوان است. راسین نمایشنامه‌نویس دیگری بود که موضوع بیشتر آثار خود را از میان داستان‌های ایرانی انتخاب می‌کرد. اگرچه دیدگاه او نسبت به عشق متفاوت بود، او هم ایرانیان را دلیر و خردمند و پاکدامن به تصویر می‌کشید. از نظر حدیدی، چون نیمهٔ دوم قرن هفدهم دورهٔ اعتلای حکومت و قدرت نظامی و موفقیت ادبی و فرهنگی فرانسه بود، مردم به نمایشنامه‌هایی با موضوع سرگذشت شاهان و سرداران نامدار توجه ویژه نشان می‌دادند. داستان زندگی کورش و خشایارشا و بعدها خسرو پرویز توجه نمایشنامه‌نویسان بسیاری را جلب کرد که تقریباً همگی از عظمت ایران سخن می‌گفتند. موضوع دیگری که در اوایل قرن هجدهم مورد توجه قرار گرفت ستایش از روحیهٔ تساهل مذهبی در میان ایرانیان بود. نمایشنامه‌های این دوره، برخلاف گروه پیشین، نمایشنامه‌هایی اجتماعی بود و نوعی انتقاد از حکومت آن زمان به شمار می‌رفت. تساهل مذهبی بسیار مورد توجه ولتر بود و دو نمایشنامهٔ تخیلی در این باره نوشت: سکاها^۲ و گبرها یا همزیستی مذهبی^۳، که دومی اگرچه ارزش ادبی بیشتری داشت ولی به دلیل انتقادهای تند ولتر هیچ‌گاه اجازهٔ نمایش نگرفت.

فصل‌های چهار و پنج — «پیوندهای ادبی» و «داستان‌های هندوایرانی» — نیز مشابه همین فصل‌ها در کتاب *ایران در ادبیات فرانسه* است. در محتوای کلی این دو فصل تغییر خاصی دیده نمی‌شود، مگر اینکه اندکی از مطالب «پیوندهای ادبی» در فصل بعد آمده و حدیدی به جای آن، در انتهای فصل، تغییر ذائقهٔ نویسندگان و روی آوردنشان به سعدی را با توجه به شرایط زمان بررسی می‌کند. فصل ششم با عنوان «چگونه می‌توان ایرانی بود» ترکیبی از فصل‌های پنج (با همین عنوان) و شش («بیگانگان ایرانی») از کتاب پیشین است. در حقیقت، نویسنده فصل پنج کتاب پیشین را عیناً آورده و فصل شش را خلاصه کرده و به انتهای آن افزوده است. فصل هفتم همان «اهورامزدا و اهریمن» است که در کتاب حاضر نام آن به «داستان‌های فلسفی» تغییر یافته است. چنان‌که گفته شد، این فصل عمدتاً به ولتر و تأثیرپذیری او از ادبیات ایران، به‌ویژه سعدی، اختصاص دارد.

1. Rodogune

2. *Les Scythes*3. *Les Guèbres ou la tolérance*

حدیدی شرح این تأثیرپذیری را با ذکر نمونه‌های بیشتر بسط داده است. فصل هشت، «داستان‌های استعاری»، دقیقاً همان فصل آخر کتاب پیشین است که آنجا عنوانش «ایرانیان بیگانه» بود. بخش دوم کتاب «ایران، سرزمین عطر و گل و زیبایی» نام دارد که شامل هفت فصل است. برخلاف قرن‌های هفده و هجده که نویسندگان فرانسوی بیشتر از نثر فارسی تأثیر پذیرفته‌اند، در این دوره، یعنی بعد از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) تا اواخر قرن بیستم، شعر فارسی الهام‌بخش نویسندگان و شاعران فرانسوی بوده است.

در فصل اول این بخش، «پیدایش و گسترش ایران‌شناسی»، حدیدی به بررسی تأثیرات انقلاب فرانسه می‌پردازد و به «جهان‌وطنی ادبی، یعنی بی‌مرزی در ادبیات» اشاره می‌کند. در این دوران، نویسندگان فرانسوی با دیدی بهتر و بازتر درباره ادبیات اقوام و ملت‌های دیگر قضاوت می‌کردند و می‌دانستند که پیش از آنها نیز اقوامی با تمدنی درخشان و فرهنگی غنی بوده‌اند. به گفته حدیدی، مادام دوستال^۱ از جمله کسانی است که در ترویج این روحیه مؤثر بوده است. در همین ایام، مدرسه زبان‌های شرقی تأسیس می‌شود. حاصل یک قرن کار این مدرسه مقالات پژوهشی متعدد در ادبیات فارسی و ترجمه بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی بود. در نیمه اول قرن نوزدهم، آثاری چون *لیلی و مجنون جامی*، *شاهنامه فردوسی*، *منطق الطیر عطار* و *بوستان سعدی*، و در نیمه دوم این قرن *سفرنامه ناصر خسرو*، *گلستان سعدی*، *دوبیتی‌های باباطاهر*، *گرشاسب‌نامه اسدی طوسی*، *سعادتنامه ناصر خسرو*، و برخی از غزلیات انوری به زبان فرانسه ترجمه شد. مترجمان غالباً ایران‌شناسانی بودند که تحقیقات ارزنده‌ای در زمینه زبان‌شناسی و ادبیات فارسی از آنان به جا مانده است.

موضوع دیگری که حدیدی در این فصل بررسی می‌کند، چگونگی بازخوانی و کشف اسرار زبان‌های ایران باستان است. خطرها و دشواری‌هایی را شرح می‌دهد که فرانسویان برای خواندن متون کهن و ترجمه آنها (به‌ویژه خواندن اوستا) متحمل شده‌اند. نتیجه این پژوهش‌ها را *میشهله*^۲ با زبانی حماسی در اثر خود *تاریخ ایران*^۳ (۱۸۶۴) گردآوری می‌کند. برقراری رابطه سیاسی میان ایران و فرانسه و رفت و آمدهای میان دو کشور تسهیلاتی برای خاورشناسان و دوستداران ایران

1. Madame de Staël

2. Jules Michelet

3. *La Perse*, in *La Bible de l'humanité*

فراهم آورد که پژوهش‌های ارزشمندی دربارهٔ ایران و زبان و ادبیات فارسی و زردشت انجام دهند. حدیدی، به دلیل تأثیرات آثار ترجمه‌شدهٔ فارسی و شرح مشاهدات فرانسویان از عظمت هنرهای ایرانی بر شاعران رمانتیک فرانسه، رمانتیسیم و خاورشناسی را همزاد می‌خواند.

در فصل دوم، با عنوان «فردوسی، سرایندهٔ سرود آزادی»، حدیدی ابتدا به شرح عظمت و زیبایی شاهنامهٔ فردوسی می‌پردازد و توضیح می‌دهد که این شاهکار ادبی چگونه نویسندگان فرانسوی را شیفتهٔ خود کرد. اولین کسی که به ترجمهٔ کامل شاهنامه همت گماشت، ژول مل^۱ بود. هنگامی که در ۱۸۳۸ اولین جلد از ترجمهٔ شاهنامه را با مقدمه‌ای محققانه منتشر کرد، ارزش و عظمت این کتاب بزرگ ایرانیان بر سر زبان‌ها افتاد. ده سال بعد مل جلدهای دوم و سوم شاهنامه را به چاپ رساند. پیامد انتشار این کتاب‌ها مجادلات ادبی و نهایتاً ستایش از شاهنامه بود. حدیدی به تأثیر این ترجمه بر نویسندگان بزرگی چون لامارتین و هوگو اشاره می‌کند و این تأثیر را در اثر هوگو، افسانهٔ قرون^۲، به طور مبسوط شرح می‌دهد. به اعتقاد حدیدی، موریس مترلینک نیز نمایشنامهٔ پلئاس و ملیزانده^۳ را تحت تأثیر داستان‌های شاهنامه نوشته است. این فصل با برشمردن شباهت‌های شهریار ایرانی^۴ اثر بونار^۵ به شاهنامه، و ذکر قسمت‌هایی از ستایش بونار از «هومر ایران» در جشن هزارهٔ فردوسی (۱۹۳۴) در فرانسه به پایان می‌رسد.

«در گلستان سعدی» سومین فصل از بخش دوم کتاب است که به سعدی و تأثیرش در ادبیات فرانسه اختصاص دارد. این فصل با اشاره به ترجمه‌های متعدد و چاپ‌های مکرر آثار سعدی به زبان فرانسه آغاز می‌شود. در میان این ترجمه‌ها، به گفتهٔ حدیدی، ترجمهٔ دوفرمری^۶ کامل‌ترین ترجمهٔ گلستان است. در ادامه به شرح نمایشنامهٔ گلستان یا ملل سمرقند^۷ اثر پواسون دولابوسوی^۸ می‌پردازد که نخستین اثری است که در آغاز قرن نوزدهم دربارهٔ سعدی نوشته

1. Jules Mohl

2. *La Légende des Siècles*3. *Pelléas et Mélisande*4. *Le Prince persan*

5. Abel Bonnard

6. Charles Defrémery

7. *Gulistan ou le Hulla de Samarcande*

8. Poisson de la Chabeaussière

شده است. سپس از تأثیر سعدی بر ویکتور هوگو، آلفرد دوموسه، و دبورد - و المور^۱ می‌گوید. جدا از این شاعران رمانتیک، شاعران مکاتب دیگر هم از آثار سعدی تأثیر پذیرفته‌اند. علاوه بر ادیبان، سیاستمدارانی مانند سعدی کارنو^۲ (رئیس جمهور فرانسه در سال ۱۸۸۷) و مادام رولان نیز شیفته آثار و افکار سعدی بوده‌اند. پس از آن، در دهه پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با تغییرات سیاسی و اجتماعی و در نتیجه تغییر رویکردها و مکاتب ادبی مواجه می‌شویم. حدیدی این دوره را «دوره انتقال» می‌داند، دوره‌ای که هر دسته از نویسندگان در جست‌وجوی روشی نو هستند. در این میان، برخی از نویسندگان فرانسوی به اقتباس از سعدی و دیگر سخنوران بزرگ ایرانی پرداختند. ادامه فصل به این نویسندگان اختصاص دارد. حدیدی از نویسندگانی چون اوژن مانوئل^۳، آندره بلسور^۴، میریام هاری^۵، پرنسس بی‌بسکو^۶، کنتس دونوآی^۷، موریس بارس^۸، برادران تارو^۹، لئون گی‌یو دوسه^{۱۰}، ژان کبس^{۱۱} و نهایتاً لویی آراگون، صاحب مجموعه اشعار زیبای *الزا*^{۱۲}، نام می‌برد و به تفاوت‌های تأثیرپذیری ایشان از سعدی اشاره می‌کند.

در فصل چهارم، «در مکتب حافظ»، حدیدی پس از برشمردن ناکامی‌های برخی مترجمان فرانسوی در ترجمه دیوان حافظ، علت این ناکامی‌ها را بار فرهنگی برخی از اشعار او و زبان شعر حافظ می‌داند که «زبانی هندسی» نیست. عمده تأثیرپذیری از حافظ به غزلیات ترجمه‌شده به زبان‌های انگلیسی و آلمانی مربوط می‌شود. ترجمه ژان باتیست نیکلا^{۱۳} از اشعار حافظ اگر

1. Marceline Desbordes-Valmore
2. Marie François Sadi Carnot
3. Eugène Manuel
4. André Bellesort
5. Myriam Harry
6. Bibesco
7. Anna Comtesse Mathieu de Noailles
8. Maurice Barrès
9. Jérôme et Jean Tharaud
10. Léon Guillot de Saix
11. Jean Kobs
12. Elsa
13. Jean-Baptiste Nicolas

چه دقیق نبود و او را عارفی شیدا معرفی می‌کرد، بر شاعران فرانسوی از جمله ژان لاهور^۱ و آرمان رنو^۲، از شاعران مکتب پاراناس^۳، تأثیر بسیار داشت. حدیدی چند صفحه‌ای را به شرح شب‌های ایرانی^۴ اثر آرمان رنو اختصاص می‌دهد، اثری که عمدتاً از حافظ و مولوی و عطار تأثیر پذیرفته است. کلنگسور^۵، آندره ژید، کنتس دونوآی و پرنسس بی‌بسکو دیگر شاعرانی هستند که تحت تأثیر حافظ شعر سروده‌اند. البته در میان این شاعران آندره ژید خلاقیت بیشتری داشته و در *مائده‌های زمینی* «پیوند میان افکار ژید و اندیشه‌های حافظ، و دیگر سخنوران ایران [به‌ویژه سعدی و خیام]، از حد اقتباسی ساده بسیار فراتر می‌رود و به تأثیری عمیق، همراه با خلاقیت و ابتکار فراوان می‌انجامد» (۳۵۵).

حدیدی در فصل مفصلی که خود مشتمل بر سه قسمت است، به «خیام، شاعر اندیشه‌ها» می‌پردازد. در قسمت اول، «در جست‌وجوی خیام»، پس از اشاره به شهرت خیام در اروپا که همچون شهرت حافظ در ایران است، برداشت‌های متفاوت اروپاییان از خیام را شرح می‌دهد. اولین ترجمه از رباعیات خیام متعلق به شاعر انگلیسی فیتزجرالد است که با ترجمه زیبا و شاعرانه خود خیام را به انگلیس برد. اما ژان - باتیست نیکلا بود که خیام را به عنوان صوفی و عارف به فرانسویان معرفی کرد. نویسندگان فرانسوی، از جمله ارنست رنان، این برداشت غلط را بیشتر پسندیدند و بر همین منوال به نقد و تفسیر اشعار خیام پرداختند. پس از گشایش نمایشگاه هنر ایران در پاریس، بار دیگر نام خیام و دیگر شاعران ایرانی بر سر زبان‌ها افتاد. تئوفیل گوتیه، شاعر پیشرو مکتب هنر برای هنر، هنر ایرانی و به‌ویژه رباعیات خیام را بسیار می‌پسندید؛ داوری‌هایش درباره خیام تحت تأثیر نیکلا بود، ولی خیام او به واقعیت و تصویر فیتزجرالد از خیام بسیار نزدیک‌تر است. خیام گوتیه شاعری متفکر و حساس و باریک‌بین بود، خیامی که در سراسر قرن نوزدهم الهام‌بخش گروهی از شاعران فرانسوی از جمله موریس بوشور^۶ و ژان لاهور بود. قسمت دوم این فصل، «خیام پیام‌آور ایران»، از تلاش‌های فرانسویان

1. Jean Lahor

2. Armand Renaud

3. Parnasse

4. *Les Nuits persanes*

5. Tristan Klingsor

6. Maurice Bouchor

برای شناختن خیام واقعی می‌گوید. آرمان رنو در شب‌های ایرانی از خیام به همین منظور یاری می‌گیرد و معشوقی آرمانی را برمی‌گزیند که خدا نیست؛ بلکه معشوقی را ترجیح می‌دهد که قدری زمینی‌تر است. گروهی از دوستان فرانسوی خیام نیز به ترجمه‌های جدیدی از رباعیات و بیان اندیشه‌های بلند او همت گماشتند. شارل گرولو^۱ سعی کرد تا با ترجمه‌ای نو از رباعیات اشتباهات گذشتگان را رفع کند؛ فرنان هانری^۲ براساس ترجمه فیتزجرالد و تحقیقات خاورشناسان ترجمه دیگری از رباعیات ارائه داد و سال‌ها بعد آرتور گی^۳ ترجمه‌ای جدید از اشعار خیام را با مقدمه‌ای مفصل منتشر کرد. گروهی نیز به بررسی اصالت اشعار خیام پرداختند و از او دفاع کردند. حدیدی از این میان به کسانی چون آرتور کریستنسن، ژرژ سالمون^۴، پرنسس بی‌بسکو، و ژان-مارک برنار^۵ اشاره می‌کند. البته برخی نیز از خیام انتقاد می‌کردند یا در اصالت اشعار تردید داشتند. قسمت سوم این فصل با عنوان «گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند» به آثار مستقلی اشاره می‌کند که تحت تأثیر اشعار و افکار خیام نوشته است. الکساندر آرنو^۶، شاعر فرانسوی، از افکار و اندیشه‌های خیام سود جسته، ولی اشعارش ابتکار و اصالت خود را حفظ کرده‌اند. حدیدی به چند نمونه از این اشعار اشاره می‌کند. ژروم تارو، ژان کبس، گی‌یو دوسه در شمار این نویسندگان فرانسوی هستند. حدیدی سرانجام ترجمه شاپلن^۷ را زیباترین ترجمه فرانسه از رباعیات معرفی می‌کند.

فصل ششم، «دروازه‌های آب»، به شرح و بررسی آثار هانری دو مونترلان^۸ اختصاص دارد. حدیدی این فصل را با شرح بزرگی این شاعر اصیل و خلاق فرانسوی آغاز می‌کند و در ادامه چگونگی تأثیرپذیری او را از «استادان سخن ایران»، سعدی و حافظ و مولوی و جامی و خیام و فردوسی، توضیح می‌دهد. به گفته حدیدی، هانری دو مونترلان در سبک و سیاق نوشتن و

1. Charles Grolleau
2. Fernand Henry
3. Arthur Guy
4. G. Salamon
5. Jean-Marc Bernard
6. Alexandre Arnoux
7. Maurice Chapelain
8. Henry de Montherlant

زیستن بیشتر از هر شاعر دیگری از سعدی تأثیر پذیرفته است، در اندیشه‌ها و دریافت‌هایش بیشتر با حافظ همبستگی دارد، و از میان قهرمانان شاهنامه به خسرو، فرزند سیاوش و فرنگیس، توجه ویژه می‌کند.

فصل هفتم، «پرواز به سوی سیمرغ»، به نیمه دوم قرن نوزدهم مربوط می‌شود که عده‌ای، تحت تأثیر کشفیات علمی، به علم‌گرایی روی آورده بودند و همه چیز از جمله ادبیات را با معیارهای علمی می‌سنجیدند. در مقابل این گروه، کسانی بودند که به معنویت و درون‌گرایی تمایل داشتند. نویسندگان این گروه درصدد کشف کمال مطلوب برآمدند و این نوع کشمکش‌ها را که با گناه همراه بود، در ادبیات فرانسه «عرفان سیاه» نامیدند. بودلر پیشرو این گروه از نویسندگان بود. برخی از آن‌ها در مراحل تحول فکری خود، منابعشان را نزد عارفان ایرانی می‌یافتند. حدیدی در ادامه این فصل به نویسندگانی می‌پردازد که در آثار خود از عارفان ایرانی الهام گرفته‌اند. نخستین آنان ویکتور هوگو، نویسنده افسانه قرون، است. دیگری آرمان رنو، سراینده شب‌های ایرانی، است که وام‌دار حافظ، عطار، جامی و دیگر عارفان ایرانی است. رنو قصیده‌ای نیز در رثای امام حسین (ع) و یارانش سروده است. موریس بوشور رؤیای خیام^۱ را نوشت. ژان لاهور، سراینده پندار^۲ و رباعیات غزالی^۳، پزشک ادیبی بود که علم و هنر و فلسفه را با هم درآمیخت.

در آثار موریس بارس که عقاید مذهبی استواری داشت، بازتاب عرفان ایرانی به گونه‌ای دیگر بود. اما بارس شاعر نبود و نمی‌توانست این همه احساس را در قالب اشعاری برگرفته از مولوی و عطار و جامی بیاورد. این کاری بود که لویی آراگون، از بنیان‌گذاران مکتب سوررئالیسم و شاید بزرگ‌ترین شاعر فرانسه در قرن بیستم، انجام داد. حدیدی ادامه این فصل را که بالغ بر بیست صفحه است، به این شاعر فرانسوی و آثارش و وجوه اشتراک او با مولوی اختصاص داده است. در پایان، در بخشی کوتاه با عنوان «فرجام»، کل محتوای کتاب را به اختصار بیان کرده است.

از سعدی تا آراگون به‌خوبی در چارچوب نظریه‌های مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی

1. Maurice Bouchor, *Le Song de Khéyam*

2. *Illusion*

3. *Les Quatrains d'al-Ghazali*

می‌گنجد. این کتاب، علاوه بر اینکه اثری ارزشمند در زمینه ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید، به دلیل وسعت کار و موشکافی حدیدی پژوهشی عمیق و اثرگذار است. حدیدی صرفاً به تأثیر شاعران یا نویسندگانی خاص نمی‌پردازد، بلکه درباره تأثیر فرهنگ و تمدن و ادب غنی فارسی در ادبیات فرانسه در طول چهار قرن تعمق کرده است. از سعدی تا آراگون کتابی است با بار دانشی گسترده. امتیاز دیگر این اثر، نثر روان نویسنده است. از این گذشته، حدیدی صرفاً به اشاره به آثار اکتفا نکرده و هرگاه از اثری نام می‌برد محتوای آن را نیز تا حدی شرح می‌دهد، و این موضوع بر جذابیت اثر افزوده است. به‌طور کلی، از سعدی تا آراگون کتابی پرمایه است که خواندن آن بسیار لذت‌بخش است. به امید آنکه دیگرانی چون جواد حدیدی در عرصه بی‌انتهای علم و ادب و فرهنگ گام‌های تازه بردارند و درهای دنیایی نو را به روی ما بگشایند.

رقیه بهادری

